

Dare to understand!



www.turan-talk.com

جرات کن بفهمی!



اخلاق و ضرورت آن در جامعه امروز ما

نویسنده: توران فریتینگر

مقدمه

در طول تاریخ بشر، فیلسوفان، اندیشمندان و مصلحان اجتماعی همواره بر یک حقیقت تأکید کرده اند و آن این است که هیچ جامعه بی بدون اخلاق نمی تواند سالم، پایدار و شکوفا گردد. هرگاه که انسانها خواسته اند به وسیله زور، زر، قدرت سیاسی، یا با تکیه بر تعصبات کور و باورهای بسته مذهبی جامعه را سامان دهند، نتیجه چیزی جز ستم، بی عدالتی و فروپاشی نبوده است. تجربه های تلخ تاریخ نشان داده که قوانین سخت گیرانه، زورمندی و استبداد حکومت ها و اعتقادات خشک و جزم اندیشانه دینی با آن اخلاقیات عینی، قادر به ساختن جامعه ی آباد و سعادتمند نبوده اند، نیستند، و نخواهند بود.

اخلاق به عنوان ستون اصلی زندگی اجتماعی، نقشی دارد که هیچ نیروی دیگر نمی تواند آن را جایگزین کند. اخلاق است که روابط میان انسانها را انسانی می سازد، محبت، همدلی و همبستگی را زنده می کند و زمینه را برای عدالت، آزادی و شکوفایی فراهم می آورد. بدون اخلاق، ثروت به ابزار ظلم، قدرت به وسیله استبداد و دین به ابزار خشونت و سرکوب تبدیل می شود.

به همین دلیل، اگر امروز به وضعیت جوامع بشری بنگریم، خواهیم دید که بحران های بزرگ، از فساد گرفته تا جنگ و فقر، همه ریشه در بی ارزش شمردن اخلاقیات و اصول بشردوستانه دارند. در برابر این همه مشکلات، اخلاق است که می تواند چراغ راه شود و انسانها را به سمت جامعه ی سالم، عادلانه، انسانی و شکوفا رهنمون سازد.

قبل از همه، ایجاب می نماید که تعریف مشخصی از اخلاق داشته باشیم تا ادامه مباحث در روشنائی آن صورت گیرد. اخلاق در ساده ترین معنا، مجموعه ی از اصول، ارزشها و معیارهایی است که رفتار انسان را در رابطه با دیگران (به شمول عالم حیوانات و طبیعت) هدایت می کند. اخلاق تعیین می کند که چه کاری درست و پسندیده است و چه کاری نادرست و ناپسند. به بیان دیگر، اخلاق همان چراغی است که به ما نشان می دهد چگونه زندگی کنیم تا هم خودمان آرامش و سعادت داشته باشیم و هم جامعه ی سالم و انسانی بسازیم.

نکته ی دیگری که باید وضاحت بدهم این است که؛ اخلاق با قانون تفاوت دارد، زیرا قانون بیشتر بر اجبار و مجازات تکیه می کند، اما اخلاق بر آگاهی، خردورزی، تجربه، وجدان و پذیرش درونی استوار است. اخلاق همچنین با باورهای دینی یکی نیست، چون ممکن است کسی دیندار باشد اما اخلاقی رفتار نکند و یا کسی بی دین باشد اما در عمل بسیار اخلاقی زندگی کند. بنابراین، اخلاق از دین و قانون مستقل است، هرچند می تواند با قوانین نافذ و حتا احکام دینی همخوانی داشته باشد.

در این مقاله، وقتی از اخلاق سخن می گویم منظور همان اصولی است که بر دانش، آگاهی، عقلانیت، تجربه، همدلی، عدالت و مسئولیت اجتماعی استوار است.

Dare to understand!



www.turan-talk.com



جرأت کن بفهمی!

نکته ی آخر اینکه؛ در این نوشتار هفت نکته اساسی در باره اهمیت اخلاق و راه های اخلاقی ساختن جامعه مطرح می شود. این نکات در حقیقت عصاره ی از اندیشه های بزرگان و تجربه های تاریخی بشر است که می تواند برای امروز ما و برای آینده فرزندان مان راهگشا باشد.

اول: ضرورت اخلاق

زندگی اجتماعی ما تنها زمانی معنا پیدا می کند که بر پایه اخلاق استوار باشد. هیچ جامعه ی بدون اخلاق نمی تواند دوام بیاورد، زیرا اخلاق همان چیزی است که رفتار انسانها را تنظیم می کند و میان فرد و جامعه پیوندی سالم و انسانی ایجاد می نماید. محبت، همدلی، عدالت و رعایت حقوق دیگران اصولی هستند که به جامعه سلامت، اعتماد و شکوفایی می بخشند. وقتی اخلاق حضور نداشته باشد، جامعه به میدان زورگویی، خیانت، فساد و بی اعتمادی تبدیل می شود و نتیجه آن چیزی جز فروپاشی روابط انسانی نیست.

تجربه های تاریخی به ما نشان داده است که هرگاه جوامع راه های دیگر را آزموده اند، یا گرفتار شکست شده اند و یا به خشونت، استبداد و بن بست کشیده شده اند. هیچ نظامی، چه سیاسی، چه اقتصادی و چه مذهبی، بدون اخلاق نتوانسته است سعادت واقعی انسانها را تضمین کند. تنها اخلاق است که به زندگی معنا می دهد و تضمین می کند که پیشرفت و شکوفایی در خدمت همه باشد، نه در انحصار گروهی خاص.

اندیشمندان از دو قرن پیش تا امروز پیوسته گفته اند که بدون اخلاق هیچ جامعه ی، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، به سرمزل سعادتی نمی رسد. اگر در تاریخ به گذشته نگاه کنیم، می بینیم که فروپاشی بسیاری از تمدن ها و دولت ها اکثراً به خاطری رقم خورده اند که اکثریت مطلق ساکنین یک جامعه و کشور زندگی غیر اخلاقمدارانه را انتخاب کرده اند. زندگی غیر اخلاقمدارانه مانند موربانه ای است که از درون پایه های جامعه را می خورد و در نهایت همه چیز را، دیر یا زود، از هم می پاشد.

اما باید دانست که اخلاقی شدن جامعه کار ساده ی نیست. انسانها در مقام عمل با محدودیت ها و دشواری های فراوان رو به رو است. حتی اخلاقی ساختن فرزند خود کار آسانی نیست، چه رسد به این که بخواهیم جامعه ی بزرگ را اخلاقی بسازیم. انسانها دارای تمایلات، منافع و دیدگاه های گوناگون اند و همین اختلافها کار اخلاقی شدن جامعه را دشوار ساخته است. به همین دلیل است که متفکران و فیلسوفان حوزه ی اخلاقیات کوشیده اند هم ضرورت اخلاقی زیستن را برای مردم توضیح دهند و روشن سازند، و هم راه هایی جستجو کنند که این دشواری کاهش یابد و جامعه بتواند گام به گام در مسیر اخلاق حرکت کند.

دوم: نقش عقلانیت در اخلاقی ساختن جوامع

جهان ما مملو از پرسش هاست. تعداد پرسش هایی که بشر در طول تاریخ با آن رو به رو بوده، به مراتب بیشتر از تعداد جواب هایی است که تا امروز یافته است. عقل انسان اگرچه ابزار نیرومندی برای کشف حقیقت است، اما همواره در حال پیشرفت است و به نظر می رسد که شاید به کمال نرسد به این دلیل که ندانسته های ما حد و مرزی ندارد و بعید است که همه ندانسته های ما به دانسته ها تبدیل شوند. از همین رو عقل بشر نمی تواند در عرصه ی انضمامی پاسخ های قاطع و

Dare to understand!



TURAN TALK توران تکی

www.turan-talk.com



جرأت کن بفهمی!

مطلق ارائه کند. هرچه دانش بشر گسترش می یابد، پرسش های تازه ی نیز سر برمی آورند و جواب های پیشین نیازمند بازنگری می شوند.

تا اینجا کار مشکلی برای عقلانیت وجود ندارد. مشکل آنجا پیدا می شود که در این جهان مملو از ندانسته ها، کسانی ادعای دانایی مطلق می کنند. این مدعیان در لباس دین و مذهب در جوامع مختلف ظهور کرده اند. آنان با وعده کشف رازها، زندگی و اخلاق مردم را بر پایه توهّم و دروغ بنا کرده اند. تاریخ نشان داده است که این گونه شیادی ها همواره فاجعه آفرین بوده است؛ از جنبش های مذهبی افراطی گرفته تا فرقه های عرفانی، همه مردم را فریب داده اند و آنان را به نابودی ذهنی-روانی و اجتماعی کشانده اند.

اگر اخلاق را برگفته های این شیادان بنا کنیم، دیر یا زود معلوم خواهد شد که جز دروغ و فریب چیزی بیش نبوده اند. زیرا آنکه مدعی همه دانایی است، برای اثبات ادعای خود ناچار به دروغ پردازی می شود و همین دروغ ها به زندگی اخلاقی مردم سرایت می کند. نتیجه آن می شود که جامعه بجای آن که بر عقل و خرد بنا شود، بر افسانه ها و اوهام بنا می گردد.

راه درست این است که اخلاق بر عقلانیت و تجربه استوار گردد. عقلانیت به ما گوشزد می کند که چرا بهزیستی بشر مهم است و اینکه چگونه با محدودیت های دانش انسانی کنار بیاییم، چگونه میان درست و نادرست تفکیک کنیم و چگونه بر اساس استدلال و تجربه تصمیم بگیریم. مگر همین تجربه ی بشر نبود که برده داری را از بین برد؟ جامعه ی که بر عقلانیت تکیه کند، به جای آن که در دام شیادان و مدعیان دروغگو بیفتد، به حقیقت نزدیک تر می شود و اخلاق در آن ریشه می دواند.

در حقیقت، عقلانیت در کنار اینکه ما را از فریب و دروغ نجات می دهد، مسیر را برای اخلاقی شدن جامعه هموار می سازد. وقتی معیارهای اخلاقی ما بر خرد و استدلال استوار باشند، مردم آسان تر می پذیرند که رعایت عدالت، احترام به حقوق دیگران، راستگویی و وفاداری به تعهدات، به سود همگان است. بدین گونه اخلاق در جامعه برای بهزیستی پایدار می گردد، نه بر پایه ترس یا توهّم و یا هم طمع.

به همین دلیل، می توان گفت که نقش عقلانیت در اخلاقی ساختن جوامع نقشی اساسی و غیر قابل انکار است. هرگاه عقل در جامعه خاموش شود و میدان برای مدعیان مذهبی باز گردد، اخلاق به حاشیه می رود. اما وقتی عقلانیت مبنا قرار گیرد، اخلاق جایگاه اصلی خود را پیدا می کند و جامعه می تواند در مسیر سلامت و شکوفایی حرکت نماید.

سوم: پرهیز از سخنان خردستیزانه

اگر قرار است اخلاق بر پایه عقلانیت بنا شود، نخستین گام این است که هر سخنی را که خلاف خرد و منطق است، کنار بگذاریم، بی آنکه در بند جایگاه یا عنوان گوینده باشیم. چه بسا سخنی از زبان فیلسوفی بزرگ، عارفی نامدار یا رهبر مذهبی مشهور بیرون شود، اما چون با عقل و منطق سازگار نیست، نمی تواند معیار زندگی اخلاقی باشد. در برابر عقل، نباید هیچ نام و عنوانی مصونیت بیاورد. عقلانیت یعنی اینکه سخنان خردپذیر و استوار بر دلیل و برهان پذیرفته شود و سخنان خردستیز و ضد عقلانیت طرد گردد. جامعه ی که می خواهد اخلاقی باشد، باید جرأت این را داشته باشد که سخنان خردستیزانه را هرچند از زبان بزرگان شنیده شود، بی پروا رد کند. پذیرش سخنان غیرعقلانی راه را برای جزم اندیشی، تعصب باور، استبداد فکری و خرافه پرستی باز می کند و اخلاق را از مسیر حقیقی اش بیرون می برد.

Dare to understand!



www.turan-talk.com



جرأت کن بفهمی!

چنین جامعه ی باید همواره روحیه تفکر نقادانه و پرسشگری داشته باشد. پرسیدن، نقد کردن و شک کردن ابزارهایی اند که عقل را زنده نگه می دارند و مانع می شوند که جزمیت بر زندگی سایه بیفکند. هیچ مسئله ی را نباید مطلق و ابدی بسته تلقی کنیم. هر راه حل و هر نظریه ی تنها «تا اطلاع ثانی» معتبر است، یعنی تا زمانی که دلیل تازه و تجربه جدید آن را نقض نکرده است. اگر دوسیه مسائل را ببندیم و راه حل ها را ابدی بدانیم، جزم اندیشی حاکم می شود و اخلاق از میان می رود. جامعه ی که خود را در حصار اندیشه های مطلق و بسته زندانی کند، توان اصلاح و پیشرفت را از دست خواهد داد. برعکس، جامعه ی که همیشه به روی پرسش و نقد باز باشد، اخلاق را پویا و زنده نگاه می دارد.

به بیان دیگر، پرهیز از سخنان خردستیزانه یعنی حفظ راه عقل و باز گذاشتن میدان برای نقد و بازاندیشی. چنین جامعه ی می تواند همواره ارزشهای اخلاقی خود را تازه کند، آنها را با نیازهای نوین انسان تطبیق دهد و در مسیر شکوفایی گام بردارد..

چهارم: هم سرنوشت بودن انسانها

یکی از مهم ترین اصول اخلاقی این است که انسانها یا از یک سرشت مشترک اند، یا دست کم در یک سرنوشت مشترک سهیم اند. هیچ انسانی جدا از دیگران نمی تواند زندگی کند. خوشی یا ناخوشی دیگران دیر یا زود به ما نیز سرایت می کند. اگر در همسایگی ما مردمان غرق در رنج و فقر باشند، ما نیز آرامش و خوشی واقعی نخواهیم داشت. این یک قانون نانوشته اما همیشگی زندگی است. هیچ فردی نمی تواند در میان مردمان بدبخت خوشبخت باقی بماند. ثروت هنگامی معنا پیدا می کند که امنیت و آرامش اجتماعی برقرار باشد؛ خوشبختی زمانی دوام می آورد که دیگران نیز در آن شریک باشند. کسی که می پندارد می تواند خود خوشبخت باشد و به رنج دیگران بی تفاوت بماند، دروغ می گوید یا در بهترین حالت، در توهم به سر می برد.

برای توضیح این حقیقت، مثال کشتی مشترک بهترین تصویر است. فرض بگیرید همه ما سرنشینان یک کشتی هستیم. اگر کشتی سالم و بی خطر به ساحل برسد، همه نجات می یابیم و پا به ساحل مقصود می گذاریم. اگر کشتی در مسیر راه غرق شود، همه سرنشینان آن از بین خواهند رفت. این تصویر ساده، عمیق ترین پیام اخلاقی را در خود دارد: یا همه با هم برنده ایم یا همه با هم بازنده. امروز در مسئله محیط زیست این حقیقت از هر زمان آشکارتر شده است. زمین، خانه مشترک ما، یک کشتی بزرگ است. اگر این کشتی تخریب شود، آلودگی ها، تغییر اقلیم، کمبود آب و نابودی منابع طبیعی همه را یکسان گرفتار می کند، چه فقیر و چه ثروتمند، چه جهان اولی و چه جهان سوم. هیچ مرز سیاسی یا ثروت اقتصادی نمی تواند کسی را از پیامدهای تخریب زمین نجات دهد.

از این رو اخلاق به ما می آموزد که تنها با همکاری، همدلی و احساس مسئولیت مشترک می توانیم نجات پیدا کنیم. هیچ فرد، کشور، گروه، فرقه یا مذهبی به تنهایی قادر به خوشبختی پایدار نیست. خوشبختی ما در گرو خوشبختی دیگران است. جامعه ی که این اصل را بپذیرد، رقابت های ویرانگر و بازی های برنده-بازنده را کنار می گذارد و بجای آن به سوی بهزیستی، همزیستی، همکاری و عدالت حرکت می کند. پس اصل هم سرنوشت بودن انسانها در واقع زیربنای بسیاری از ارزشهای اخلاقی است. این اصل به ما یادآوری می کند که زندگی فردی و جمعی ما به هم گره خورده است؛ و تنها در صورتی می توانیم به آرامش و بهزیستی برسیم که دیگران نیز از آن بهره مند شوند.

پنجم: جدایی اخلاق از الاهیات

یکی از بزرگ ترین خطاهای فکری و عملی در طول تاریخ این بوده است که اخلاق را وابسته به دین و الاهیات دانسته اند. بسیاری از جوامع کوشیده اند تا فضیلت های اخلاقی را تنها در چهارچوب دین تعریف کنند و نتیجه آن این شده است که بخش بزرگی از انسانها، تنها به خاطر باور نداشتن به دینی خاص، از دایره اخلاق بیرون رانده شده اند.

Dare to understand!



www.turan-talk.com



جرأت کن بفهمی!

اگر بگوییم تنها دینداران اخلاقی اند، بی دینان را بی اخلاق معرفی کرده ایم، حال آنکه در واقعیت، نمونه های بی شماری از انسانهای بی دین وجود دارند که در عمل به مراتب اخلاقی تر از بسیاری از دینداران زیسته اند و می زنند. اگر هم بگوییم تنها بی دینان اخلاقی اند، این بار دینداران را (فارغ از احکام دینی شان) بدون دلیل موجه از حق اخلاق محروم ساخته ایم. چنین دیدگاه هایی نه تنها نادرست، بلکه به شدت خطرناک است، زیرا جامعه را به دو گروه «اخلاقی» و «غیراخلاقی» تقسیم می کند و زمینه دشمنی و نفرت را فراهم می سازد. اخلاق باید مستقل از دین و مذهب باشد. این استقلال نه به معنای دشمنی با دین است و نه به معنای نفی باورهای مذهبی، بلکه بدین معناست که اخلاق یک اصل انسانی است که هم دیندار و هم بی دین می توانند بر اساس آن زندگی کنند. دیندار می تواند ایمانش را در چهارچوب ذهن خود نگه دارد و در مقام عمل اخلاقی باشد، و بی دین می تواند از خرد و عقلانیت اش پیروی کند و اخلاقی زندگی کند.

ادیان در زمانهایی پدید آمدند که بسیاری از مسائل امروزی اصلاً وجود نداشت. وقتی متون دینی شکل گرفتند، مفاهیمی مانند بیمه، بانکداری نوین، حقوق بشر مدرن، یا مسائلی مانند اتانازی (مرگ خودخواسته) و تکنولوژی های جدید اصلاً مطرح نبود. در عصر حاضر مسئله ی هوش مصنوعی یک پدیده ی حاد است که بحث اخلاقیات در آنجا نیز جریان دارد. آیا می توان از دل متون دینی در مورد اخلاقیات هوش مصنوعی چیزی بیرون آورد؟ اگر بخواهیم راه حل همه این مسائل را در متون دینی بجویم، ناگزیر باید تأویل و تفسیرهای اجباری و تحمیل های غلط بر متن وارد کنیم؛ در نتیجه، به جای حل مسئله، بر پیچیدگی ها و اختلاف ها افزوده می شود.

از همین رو، اخلاق باید از الاهیات و مذهب جدا گردد. اخلاق نه بر پایه ایمان دینی، بلکه بر پایه عقلانیت، وجدان انسانی و تجربه جمعی بشر باید استوار باشد. تنها در این صورت است که همه انسانها، چه دیندار و چه بی دین، چه آزاداندیش و چه مومن، چه دین گرا و چه دین ستیز، چه معتقد به مذهب خاص و چه لامذهب، می توانند با هم در یک جامعه انسانی و اخلاقی زندگی کنند.

جامعه ی که اخلاق را از الاهیات جدا نسازد، همیشه درگیر تعصب باور، جزم اندیشی، پیشفرض های نادرست، و نزاع خواهد بود؛ اما جامعه ی که اخلاق را اصل مستقل بداند، می تواند تنوع باورها و دیدگاه ها را در کنار هم تحمل کند و با وجود همه اختلاف ها، بر سر ارزشهای انسانی مشترک به تفاهم برسد.

ششم: ناکامی اجبار، استبداد و زور

یکی دیگر از بزرگ ترین خطاهای اجتماعی این است که تصور شود می توان جامعه را با زور و اجبار اخلاقی ساخت. تاریخ بارها نشان داده است که استبداد، خشونت و فشار بیرونی نه تنها جامعه را اخلاقی نمی کند، بلکه روحیه انسانها را در برابر اخلاق سرکش و عصیانگر می سازد. کسانی که می خواهند با پولیس، دادگاه، مجازات و تهدید مردم را به رفتار اخلاقی وادار کنند، به بیراهه می روند. اجبار تنها ظاهر کار را درست نشان می دهد، اما در درون هیچ دلبستگی و تعهدی به اخلاق به وجود نمی آورد. اخلاق واقعی آن است که از عقل و خرد و وجدان انسان بجوشد، نه آنکه از ترس شلاق یا تهدید زندان به آن تن داده شود. جامعه ی که با زور به ظاهر اخلاقی ساخته شود، در حقیقت پر از ریا، دورویی و نفاق خواهد شد. در چنین جامعه ی مردم برای فرار از مجازات، چهره ی اخلاقی به خود می گیرند، اما در خلوت و درون، هیچ التزامی به ارزشهای اخلاقی ندارند.

از سوی دیگر، تطمیع و وعده مقام و منفعت نیز نمی تواند اخلاق ایجاد کند. اگر کسی تنها به امید وزیر شدن، رسیدن به پول یا کسب موقعیت اجتماعی ظاهراً اخلاقی رفتار کند، در واقع اخلاقی نشده است، بلکه معامله گر است. چنین اخلاقی موقتی و ناپایدار است، زیرا با رفتن منفعت و پاداش، رفتار به سرعت تغییر می کند. همین منطق در باره وعده های مذهبی نیز

Dare to understand!



www.turan-talk.com

جرأت کن بفهمی!



صادق است: اگر انسان تنها به امید بهشت یا از ترس دوزخ و به فرمان خدایان ظاهراً اخلاقی رفتار کند، در حقیقت اخلاقی نشده، بلکه اسیر معامله ی ماورایی است.

اخلاق تنها زمانی پایدار می شود که با افناع درونی و آگاهی شکل بگیرد. وقتی فرد درک کند که رعایت عدالت، صداقت، احترام به دیگران و همدلی با جامعه نه از ترس و طمع بلکه به خاطر ارزش انسانی خود اهمیت دارد، آن گاه به اخلاق پایبند می شود. این پایبندی از خرد می آید و هیچ قدرتی قادر به سلب آن نیست. بنابراین، جامعه ی که بخواهد اخلاقی باشد، باید به جای زور و اجبار، بر آموزش، روشنگری، آگاهی دهی تمرکز کند. مکاتب، رسانه، خانواده و نهادهای مدنی باید نقش اصلی را در درونی-سازی اخلاق ایفا کنند. تنها از این راه است که می توان اخلاق را به بخشی از هویت انسان تبدیل کرد، نه به ابزاری برای فرار از مجازات یا رسیدن به منفعت.

هفتم: نقش تعلیم و تربیه و فرهنگ

اگر بخواهیم جامعه ی اخلاقی بسازیم، هیچ چیزی به اندازه یک نظام سالم تعلیم و تربیه و فرهنگ نقش اساسی ندارد. اخلاق زمانی درونی و پایدار می شود که از نخستین سالهای زندگی در ذهن انسان جا بگیرد. کودک وقتی در خانواده، مکتب و محیط اجتماعی خود با عدالت، همدلی، احترام به دیگران و خردورزی آشنا شود، این ارزشها به بخشی از شخصیت او بدل می گردد. نظام تعلیم و تربیه باید از کودکی تا بزرگسالی اخلاق را بر پایه خردورزی و مسئولیت اجتماعی تقویت کند. تعلیم اخلاقی نباید فقط به شکل نصیحت های خشک و دستورهای از بالا به پایین باشد، بلکه باید همراه با پرورش روحیه پرسشگری، نقادی و اندیشه ورزی صورت گیرد. وقتی اطفال بیاموزند که هر پدیده ای را می توان پرسید و نقد کرد، ذهن شان به سوی جستجوی حقیقت و پذیرش عقلانی اخلاق باز می شود.

فرهنگ جامعه نیز باید این مسیر را پشتیبانی کند. رسانه ها، هنر، ادبیات و سنت های اجتماعی باید ارزشهایی را ترویج کنند که بر پایه عدالت، همزیستی، احترام متقابل و مسئولیت پذیری باشند. جامعه ی که فرهنگش گفتگو، پرسشگری و نقد را ارزش بداند، هیچگاه در جمود و جزم نمی ماند، بلکه همواره به سوی اصلاح و تکامل حرکت می کند. در چنین جامعه ی هیچ دوسیه ی بسته تلقی نمی شود. هر نظریه و هر روش زندگی تنها «تا اطلاع ثانی» معتبر است و می تواند با دلیل و تجربه های تازه تغییر یابد. همین باز بودن فضا به انسانها امکان می دهد که اخلاق را پویا نگه دارند و ارزشهای انسانی را با شرایط جدید تطبیق دهند.

به بیان دیگر، تعلیم و تربیه و فرهنگ زیربنای جامعه اخلاقی اند. اگر این دو بر عقلانیت و آزادی اندیشه استوار باشند، اخلاق نه تنها در سطح فردی بلکه در همه نهادهای اجتماعی جاگیر می شود و جامعه را به سوی شکوفایی و عدالت سوق می دهد.

نتیجه گیری

جامعه امروز ما، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، بیش از هر زمان دیگر به اخلاق نیازمند است. تجربه تاریخ نشان داده است که هیچ نظام سیاسی، هیچ دستگاه دینی و هیچ قدرت اقتصادی به تنهایی نتوانسته اند بهزیستی و شکوفایی پایدار برای بشر فراهم کنند، مگر آنکه اخلاق در متن زندگی اجتماعی حضور داشته باشد. اخلاق است که به زندگی معنا می دهد، پیوند میان انسانها را انسانی می سازد و راه را برای عدالت و همبستگی هموار می کند.

ما یا همه با هم نجات پیدا می کنیم و یا همه با هم در پرتگاه نابودی سقوط خواهیم کرد. هیچ قایق نجات فردی وجود ندارد. خوشبختی فردی بدون خوشبختی جمع توهمی بیش نیست. همان گونه که کشتی مشترک انسانیت یا همه ما را به ساحل

Dare to understand!



www.turan-talk.com

جرات کن بفهمی!



امن می رساند یا همه را غرق می کند، آینده بشر نیز تنها در سایه اخلاق مشترک تضمین خواهد شد. از آنچه در طول این نوشتار گفته شد، می توان چنین جمع بندی کرد:

1. اخلاق ضرورت زندگی اجتماعی است. بدون اخلاق هیچ جامعه ی پایدار نمی ماند.
2. اخلاق باید بر عقلانیت استوار باشد. عقل اگرچه همیشه در حال پیشرفت است، اما تنها چراغی است که می تواند ما را از تاریکی جهل و تعصب بیرون کند.
3. سخنان خردستیز نباید مبنای اخلاق قرار گیرد. هرچه با عقل ناسازگار است، حتی اگر از زبان بزرگان شنیده شود، باید کنار گذاشته شود.
4. انسانها هم سرنوشت اند. هیچ کس نمی تواند جدا از دیگران خوشبخت بماند. خوشبختی ما در گرو خوشبختی دیگران است.
5. اخلاق باید از الاهیات جدا باشد. دین و بی دینی، باور و ناباوری، هیچکدام شرط اخلاقی بودن یا نبودن نیستند. اخلاق اصل مستقل و انسانی است.
6. اجبار و زور ناکام است. اخلاق را نه می توان با پولیس و دادگاه تحمیل کرد و نه با وعده مقام و منفعت یا حتی بهشت و دوزخ. اخلاق باید از خرد، تجربه و وجدان برخیزد.
7. تعلیم و تربیه و فرهنگ بنیاد اخلاق اند. تنها از راه تربیه سالم و فرهنگ انسانی است که اخلاق در نسل های آینده نهادینه می شود.

بنابراین، اگر بخواهیم آینده ی بهتر برای فرزندان خود بسازیم، باید اخلاق را از راز و جزم، از زور و طمع، و از وابستگی به الاهیات جدا کنیم و آن را بر بنیاد عقلانیت، تعلیم و تربیه، و همبستگی انسانی استوار سازیم. تنها با نیروی استدلال، اقناع و خردورزی می توان جامعه ی اخلاقی، سالم، شکوفا و انسانی بنا کرد.